



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۸ مهر ۱۴۰۲
مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۵
جلسه: ۱

موضوع کلی: اقسام قطع
موضوع جزئی: قطع طریقی و موضوعی - اقسام قطع موضوعی
سال پانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

تقوای الهی در خلوت

در آغاز بحث اصول، روایتی را تیمنا و تبرکا از امیرالمومنین علیه السلام نقل می‌کنیم که انشاء الله با بهره‌گیری از این کلمات نورانی توفیقات ما افزون شود و انشاء الله عمر علمی ما برکت بیشتری پیدا کند.

حضرت علی می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»؛ نسبت به گناهان در خلوت‌ها تقوا داشته باشید، زیرا آن که شاهد است خود حاکم و داور است.

اینکه انسان تقوا، خود نگهداری، خود مراقبتی داشته باشد، خودش را کنترل کند، یک امری است که در قرآن و روایات، روی آن تأکید شده است. بارها گفته شده که تقوای خدا به معنای خدا ترسی نیست، تقوا به معنای خود نگهداری است نسبت به آنچه که معصیت خدا شناخته می‌شود. اما قیدی که امیرالمومنین اینجا بیان کردند «فی الخلوات» است. اینکه انسان خودش را مراقبت کند در برابر نافرمانی، معصیت و گناه گاهی به صورت آشکار است و گاهی به صورت پنهانی؛ خود نگهداری از گناهان در علن، به سختی خود نگهداری از معصیت در خفاء نیست. مخصوصا امثال ما، از انجام گناه به صورت علنی پرهیز می‌کنیم، مگر اینکه کسی خیلی لابلای باشد، اما در خفا، خود نگهداری خیلی مشکل است، یعنی جایی که هیچ شاهدی نیست، هیچ بیننده‌ای نیست، که این مواقع وسوسه‌ها صد چندان می‌شود، برای امثال ما که از بی‌آبرویی نزد مردم پرهیز داریم و مراقبیم مبدا در انظار قضاوت ناپجا نکنند، سوء ظن پیدا نکنند و ما از ارزش و اعتبار نزد آنها نیفتیم. اگر گناه در خفا باشد دیگر این مسائل نیست. امیرالمومنین می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ»، این خیلی مهم است، اگر در خلوات آن جایی که هیچ شاهدی نیست ما پرهیز از گناه کنیم، خودمان را از گناه حفظ کنیم، این واقعا یک مرتبه بالایی از تقوای الهی است، خیلی وقتها زمینه‌های لغزش برای انسان در خلوت‌ها پیش می‌آید، جایی که تک و تنها است و هیچ حاضری و ناظری نیست و آن حیا و شرمی که از حضور حاضر و ناظر در انسان وجود دارد، آن حیا و شرم نیز کنار می‌رود زیرا کسی نیست، بنابراین زمینه لغزش و سر خوردن به سوی گناه در انسان بسیار است.

در ادامه امیرالمومنین استدلال و تعلیلی ذکر کردند که خیلی تعبیر لطیفی است: «فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ» می‌گویند: از گناه در خلوت اجتناب کنید زیرا آن کسی که شاهد است خودش حاکم است.

اولاً: تعبیر «فان الشاهد» اشاره به این دارد که شما گمان می‌کنید که خلوت است ولی خلوت نیست، ببینده است و کسی ناظر است و دارد می‌بیند این را باید باور کنیم، اگر کسی در خلوت‌ترین خلوات، برایش آشکار و روشن باشد و یقین کند که یک بیننده و ناظری است، این خیلی قصه را متفاوت می‌کند. چطور اگر کسی در مقابل یک بیننده و ناظر قرار بگیرد حاضر نیست که خیلی کارها را انجام بدهد، خدا که انظر الناظرین و احضر الحاضرين، یعنی حاضرترین حاضرها است، ببیننده‌ترین ناظرهاست، این دیگر یک شاهد است، این را اگر باور کنیم که خداوند شاهد است، این خودش خیلی می‌تواند موثر باشد.

پس آنچه که شما گمان می‌کنید که خلوت است در واقع خلوت نیست.

ثانیا: آن کسی که شاهد است خودش حاکم است. وقتی محکمه عدل الهی برگزار می‌شود، «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و «مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ کوچکترین گناهان آشکار می‌شود و به خاطر اینها مورد سوال و پرسش و مواخذه قرار می‌گیرد؛ یک وقت است آنجا می‌گویند شاهد باید بیاید شهادت بدهد بر این خیر یا شر؛ در محکمه‌های دنیا اینطور است، یکی از طرق اثبات بی‌گناهی یا گناهکار بودن یا مجرم بودن شهادت شهود است، اما در قیامت دیگر نیازی به شهود نیست، خود اعضا و جوارح انسان بهترین شهود است، مهمتر از همه، خود خداوند تبارک و تعالی که قاضی است و احکم الحاکمین است، خودش شاهد است.

پس کسی گمان نکند اگر در خلوات مرتکب معصیت و گناه شود مشکلی برایش پیش نمی‌آید «فإنَّ الشاهدَ هو الحاکمُ». پس باید مراقب خودمان در خلوت‌ها باشیم، جایی که به حسب ظاهر ببیننده‌ای نیست؛ اما خداوند تبارک و تعالی وجود دارد که هم شاهد است و هم حاکم و اگر خدای نکرده این معصیت از ما سر بزنند، باید توبه و استغفار کنیم و خدای نکرده فکر نکنیم که اگر در خلوات گناه کنیم، ولو گناه صغیره، این به همین جا ختم می‌شود. چه اینکه امام رضا علیه السلام می‌فرماید «الصَّغَائِرُ مِنَ الذَّنُوبِ طُرُقٌ إِلَى الْكِبَائِرِ» همین گناهان صغیره که به نظر ما ناچیز است، ممکن است خدای نکرده یک عادت ناپسندی داشته باشیم و یک گناه صغیره‌ای را مرتکب شویم، اما همین‌ها باعث می‌شود که کم کم راه به گناهان کبیره باز شود، چرا؟ امام رضا علیه السلام در ادامه می‌فرماید «وَمَنْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ فِي الْقَلِيلِ لَمْ يَخَفْهُ فِي الْكَثِيرِ» کسی که خوف خدا در گناهان کوچک در دلش نباشد، کم کم به جایی می‌رسد که گناهان بزرگ نیز در دل او خوفی ایجاد نمی‌کند. واقعا گاهی انسان حس می‌کند از انسان سلب توفیق می‌شود، یک توفیقاتی از او گرفته می‌شود و هرچه هم جستجو می‌کند علتش را و ریشه اش را، گاهی ممکن است به جایی نرسد، اما باید انسان بسیاری از این سلب توفیقات را، چه در امور مادی و چه در امور معنوی در همین مسائل جستجو کند، اینجا تعقیب کند که خدای نکرده اصرار بر چه صغیره‌ای کرده و چه گناهان کوچکی انجام داده و ادامه داده که کم کم کارش به جایی رسیده که کارش به کبائر رسیده است؟

انشاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق مراقبت از خودمان در برابر هواهای نفسانی، در مقابل گناهان کبیره و صغیره، علنا و خفائاً بدهد که خدای نکرده گرفتار لغزش نشویم و انشاء الله توفیقاتمان روز به روز بیشتر شود.

اقسام قطع

بحث ما بعد از بیان مسائل مربوط به تجری رسید به اقسام قطع.

شیخ انصاری درباره قطع و اقسامش مطالبی را گفتند. اگر خاطرتان باشد در رسائل فرمودند قطع بر دو قسم است: قطع طریقی و موضوعی. بحث‌هایی که ما تا به حال درباره قطع داشتیم مربوط به قطع طریقی بود. اما یک قسم دیگر از قطع، قطع موضوعی است.

محقق خراسانی نیز در کفایه پیرامون قطع موضوعی و قطع طریقی مطالبی را ذکر کرده‌اند. ما یک توضیحی راجع به این اقسام بیان می‌کنیم و آنگاه می‌پردازیم به بعضی از انظار و آراء که درباره امکان و عدم امکان بعضی از اقسام مطرح شده است.

۱. قطع طریقی

معنای قطع طریقی روشن است و نیازی به توضیح ندارد. قطع طریقی قطعی است که در موضوع دلیل شرعی اخذ نشده است، آنچه که موضوع حکم شرعی است عنوان واقعی است مثلاً «الصلوة واجبة» «الخمير حرام» در این دو دلیل و خطاب، آنچه موضوع حکم و جوب و حرمت قرار گرفته، خمیر واقعی است، عنوان واقعی خمیر است، صلوة واقعی است. قطع در موضوع خطاب و دلیل اخذ نشده است.

اگر فرض کنیم کسی یقین به خمریت یک مایعی پیدا کند، این یقین یک راه و طریقی است برای پی بردن به واقع، اما خود این یقین هیچ دخالت و نقشی در ثبوت حکم ندارد. اصلاً قطع طریقی که می‌گویند، یعنی قطع راهی است برای پی بردن به واقع یا به تعبیر دیگر یعنی قطع در حکم هیچ نقشی ندارد، زیرا در موضوع خطاب اخذ نشده است.

۲. قطع موضوعی

اما قطع موضوعی یعنی آن قطعی که در موضوع خطاب و دلیل شرعی اخذ شده است. اینکه می‌گوییم در موضوع خطاب اخذ شده یعنی چه؟ اصلاً چطور می‌تواند قطع در موضوع یک خطایی اخذ شود؟ این را محقق خراسانی در کفایه اشاره کردند که قطع به حکم نمی‌تواند در موضوع حکم مماثل با حکم متعیش یا حکم مضاد با حکم متعلقش اخذ شود بلکه آنچه که می‌تواند در موضوع حکم حکم اخذ شود، حکمی غیر از حکم خودش است. مثلاً یک وقت می‌گوید: «اذا قطعت بوجوب الصلوة يجب عليك التصدق» اگر یقین به وجوب نماز پیدا کردی بر تو واجب است که صدقه بدهی، این مشکلی ندارد زیرا قطع به حکم به عنوان موضوع در حکم مخالف یعنی حکمی غیر از آن حکم، اخذ شده است، اما نمی‌تواند بگوید «اذا قطعت بوجوب الصلوة يجب عليك الصلوة» زیرا قطع به حکم نمی‌تواند در موضوع حکم مماثل قرار بگیرد. یا بگوید «اذا قطعت بوجوب الصلوة يحرم عليك الصلوة» این را نیز نمی‌تواند بگوید. قطع به یک حکم نمی‌تواند در موضوع حکم مضاد با آن حکم قرار بگیرد، این مسلم است.

پس قطع به حکم نه می‌تواند در موضوع حکم مماثل اخذ شود و نه در موضوع حکم ضدش، مثلاًش را نیز بیان کردم، اما گاهی قطع به موضوع در موضوع حکم اخذ می‌شود. مثلاً می‌گوید «اذا قطعت بخرمیه شیء يحرم عليك الخمر» اگر به خمریت چیزی یقین پیدا کردی آن برایت حرام است. اینجا قطع به موضوع خودش به عنوان موضوع این حکم اخذ شده است پس ما یک قطع طریقی داریم و یک قطع موضوعی.

سوال:

استاد: قطع موضوعی یعنی چه؟ یعنی قطعی که در موضوع اخذ شده باشد، این قطعی که در موضوع اخذ شده است تارتا قطع به موضوع است و گاهی قطع به حکم؛ خودش به دو صورت می‌تواند اخذ شود، این به این جهت است که متعلق قطع فرق می‌کند گاهی متعلق قطع موضوع است و گاهی متعلق آن حکم است.

اقسام قطع موضوعی

قطع موضوعی به یک اعتبار دو قسم دارد:

تقسیم اول

۱. قطع موضوعی به نحو تمام الموضوع.

۲. قطع موضوعی به نحو جزء الموضوع.

قطع، اگر تمام ملاک موضوع یک حکم باشد به این معنا که واقع هیچ نقشی در حکم نداشته باشد، اینجا می شود قطع موضوعی تمام الموضوع، مثلا بگوید «اذا قطعت بخریه شیء فهو لک الحرام» اینجا تمام ملاک برای ثبوت حرمت، قطع به خمریت است، یعنی حکم حرمت رفته روی مقطوع الخمریه، کاری ندارد که واقعیت خمر باشد یا نباشد ولو واقعهش آب باشد اما اگر شما یقین به خمریت آن دارید اینجا شربش حرام می شود.

گاهی قطع جزء الموضوع قرار می گیرد مثل اینکه می گوید: «اذا قطعت بخریه الشئ و هو فی الواقع کان خمر» این در واقع خمر باشد فهو حرام. یعنی دو چیز باید اجتماع کند که حرمت ثابت شود: ۱. قطع به خمریت؛ ۲. اینکه در واقع نیز خمر باشد. لذا قطع به خمریت به تنهایی فایده ای ندارد. خمر واقعی چنانچه مقطوع به نباشد فایده ای ندارد، اینجا قطع موضوعی به نحو جزء الموضوع است. پس یک قطع موضوعی به نحو تمام الموضوع داریم و یک قطع موضوعی داریم به نحو جزء الموضوع، این دو قسم.

تقسیم دوم

هر یک از این دو قسم به دو قسم دیگر نیز تقسیم می شوند، یعنی هم تمام الموضوع و هم جزء الموضوع، تارتا به عنوان صفتیت اخذ می شود و گاهی به عنوان طریقت.

۱. منظور از قطع موضوعی علی وجه الصفتیه یعنی قطع به عنوان اینکه یکی از اوصاف نفسانی است، یعنی آن حالت نفسانی که در مکلف ایجاد می شود، اگر قطع به این لحاظ اخذ شود و به این لحاظ مورد توجه قرار بگیرد، این می شود قطع موضوعی به عنوان صفتیت.

۲. اما گاهی قطع موضوعی به عنوان طریقت لحاظ می شود، یعنی قطع به عنوان اینکه طریق به سوی واقع است، به عنوان اینکه کاشف از واقع است و در این لحاظ کاری به اینکه یک صفت نفسانی است و در افق نفس حاصل می شود، ندارد. این می شود چهار قسم، زیرا قطع موضوعی، به نحو جزء الموضوع و به نحو تمام الموضوع هر کدام یا به نحو صفتیت در موضوع اخذ می شوند یا به نحو طریقت.

اینجا برای قطع موضوعی به نحو طریقت دو قسم بیان کردند به این بیان که:

اگر قطع موضوعی به نحو طریقت اخذ شود تارتا طریقت تامه برای او لحاظ می شود، کاشفیت تامه در نظر گرفته می شود و گاهی اصل کاشفیتش مورد نظر است و کاری به تام بودن آن ندارد. اگر این دو قسم را برای قطع موضوعی علی نحو الطریقیه در نظر بگیریم مجموعا پنج قسم اینجا حاصل می شود. اینها اقسامی است که برای قطع موضوعی گفته اند.

پس قطع، یا طریقی است یا موضوعی؛ قطع موضوعی یا به نحو تمام الموضوع است یا به نحو جزء الموضوع؛ هر یک از این دو یا به نحو صفتیت است یا به نحو طریقت؛ طریقت نیز یا به نحو کاشفیت تامه است یا اعم از تامه و ناقصه است. اصل کاشفیت مورد نظر است. اینها اقسام قطع موضوعی است.

حال بحث هایی وجود دارد که از این اقسام بعضی ممکن هستند ثبوتا و بعضی ممکن نیستند و عقلا محال هستند.

«والحمد لله رب العالمین»